بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 8 آذر 1396.

یک برگه ای داشتم جا گذاشتم بعضی آدرس هایش را یادداشت کرده بودم آنهارا حفظی عرض می کنم. بحث ما در این بود که یک سری روایات قروء را به اطهار تفسیر کرده است و یک سری روایات قروء را به حیض تفسیر کرده است و گفته است تا وقتی که زن از حیض سومش غسل نکرده است هنوز احکام عده را برایش بار کرده است. خب این روایت های دسته دوم را چه باید کنیم؟ مجموعا تا اینجا که من یادداشت کردم مرحوم شیخ طوسی هفت تا وجه جمع در مورد این روایات در تهذیب ذکر کرده است. البته هر کدام از اینها را در مورد بعضی از روایات نه همه روایات. هفت وجه در مورد روایت های مختلف دارد حالا یک توضیحاتی در مورد این وجوه مناسب است که یک سری بحث های کلی هم در ان توضیحات عرض می کنم. یکی اینکه در مورد یک سری از این روایات مرحوم شیخ فرموده است که اینها حمل به تقیه می شود. خب در مورد این صحبت می کردیم که حمل به تقیه چطوری امکان دارد که حمل به تقیه شود. خب یک وجهش عرض کردیم که بحث این که خب به دلیل اینکه راویان روایات غالبا کوفی بودند و در کوفه فتوای شایع این بوده است که قروء را به معنای حیض ها می گرفتند، این حمل بر ظرف تقیه یعنی امام علیه السلام حکم صورت تقیه را برای مخالفین بیان کرده است و خود این حکم حکم واقعی است ولی حکم واقعی صورت تقیه را بیان کرده است. خب این حالا اینها بحث هایی دارد حالا فعلا اصل مطلبش را عرض کنم. یک جور دیگری حمل بر تقیه این است که ما بگوییم که امام علیه السلام به جهت اینکه شیعه شناخته نشود یک حکم واحد برای شیعه بیان نکرده است. مختلف بیان کرده است. مرحوم شیخ طوسی در عدّه در یک جایی اشاره به این نکته کرده است که در روایتی از امام صادق علیه السلام وارد شده است که امام صادق وقتی سؤال کردند از ایشان در مورد اینکه چه وجهی دارد که اصحاب شما در مورد مواقیت و غیر مواقیت اختلاف کرده اند امام علیه السلام فرمودند که أنا خالفت بینهم. این تعبیر را دارند. این تعبیر أنا خالفت بینهم در عدّه وارد شده است. در کتاب های حدیثی این تعبیر من ندیدم. ولی مضمون این روایت در کتب حدیثی وارد شده است. در علل الشرایع جلد دوم باب 131 سه تا روایت هست که مضمونش شبیه همین مضمونی است که مرحوم شیخ فرمودند. روایت باب 131 روایت14 تا 16.

أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ وَ السِّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ الْأَحْمَرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَشِيرٍ وَ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنَّهُ لَيْسَ شَيْ‌ءٌ أَشَدَّ عَلَيَّ مِنِ اخْتِلَافِ أَصْحَابِنَا قَالَ ذَلِكَ مِنْ قِبَلِي

این یک روایت این روایت از جهت سندی هم حالا ابان بن عثمان احمر را بعضی ها ناووسی تلقی کرده اند که آن درست هم نیست و ظاهرا ابان بن عثمان امامی است و دیگر گیر خاصی در مورد سند نیست. این محمد بن بشیر را نمی دانم که کیست ولی به هر حال حریز به او عطف شده است دیگر در وثاقتش بحث جدی ای نیست. این یک روایت. محمد بن ولید هم محمد بن ولی بجلی است که ثقه است. سندی بن محمد، ابان بن محمد بجلی است آن هم ثقه است و روایت بحث سندی ندارد. روایت دیگر

حدثنا محمد بن الحسن قال حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد

احمد بن محمدی که صفّار از او، آن محمد بن حسن اول ابن ولید است. محمد بنالحسن الصفار عن احمد بن محمد که احمد بن محمد بن عیسی است.

عن ابن سنان

ابن سنانی که احمد بن محمد بن عیسی از او نقل می کند محمد بن سنان است که خب بحث دارد که ثقه هست یا نیست. ما ثقه می دانیم.

عن ابی ایوب الخزاز

اینجا هست که خراز درست است. که ثقه است و در وثاقتش بحثی نیست. ولی

عن من حدثه عن أبی الحسن علیه السلام

روایت مرسله است.

قَالَ اخْتِلَافُ أَصْحَابِي لَكُمْ رَحْمَةٌ وَ قَالَ إِذَا كَانَ ذَلِكَ جَمَعْتُكُمْ عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ

نمی دانم اذا کان ذلک جمعتکم علی أمرٍ واحد یعنی چه مثلا اگر زمان حضور جمعتکم علی أمر واحد. ذلک یعنی چه اذا کان ذلک یعنی چه نمی دانم. شاید اذا کان ذلک یعنی اگر زمان حضور امام علیه السلام برسد همه شما را برای یک امر جمع می کردیم. الآن که عصر تقیه و عصر غیبت هست این اختلاف مناسب تر است. حالا آن عمده اش آن ذیلش است

َمْرٍ وَاحِدٍ وَ سُئِلَ عَنِ اخْتِلَافِ أَصْحَابِنَا فَقَالَ ع أَنَا فَعَلْتُ ذَلِكَ بِكُمْ لَوِ اجْتَمَعْتُمْ عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ لَأُخِذَ بِرِقَابِكُمْ

این هم دو روایت. روایت سوم

ابی رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبد الله عن محمد بن عبد الجبار عن الحسن بن علی بن فضال عن ثعله بن میمون عن زراره عن أبی جعفر علیه السلام

در این روایت فقط حسن بن علی بن فضال هست که فطحی است. البته موقع مرگش از فطحیت ظاهرا برگشته است ولی خب زمانی که روایت می کرده است و اینها فطحی بوده است و ظاهرا روایت هایش در حکم موثقه تلقی می شود.

سَأَلْتُهُ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَأَجَابَنِي ثُمَّ جَاءَهُ رَجُلٌ فَسَأَلَهُ عَنْهَا فَأَجَابَهُ بِخِلَافِ مَا أَجَابَنِي ثُمَّ جَاءَ رَجُلٌ آخَرُ فَأَجَابَهُ بِخِلَافِ مَا أَجَابَنِي وَ أَجَابَ صَاحِبِي فَلَمَّا خَرَجَ الرَّجُلَانِ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ رَجُلَانِ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ مِنْ شِيعَتِكُمْ قَدِمَا يَسْأَلَانِ فَأَجَبْتَ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِغَيْرِ مَا أَجَبْتَ بِهِ صَاحِبَهُ فَقَالَ يَا زُرَارَةُ إِنَّ هَذَا خَيْرٌ لَنَا وَ أَبْقَى لَنَا وَ لَكُمْ وَ لَوِ اجْتَمَعْتُمْ عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ لَصَدَّقَكُمُ النَّاسُ عَلَيْنَا وَ لَكَانَ أَقَلَّ لِبَقَائِنَا وَ بَقَائِكُمْ قَالَ ثُمَّ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع- شِيعَتُكُمْ لَوْ حَمَلْتُمُوهُمْ عَلَى الْأَسِنَّةِ أَوْ عَلَى النَّارِ لَمَضَوْا وَ هُمْ يَخْرُجُونَ مِنْ عِنْدِكُمْ مُخْتَلِفِينَ قَالَ فسکت

این روایت از امام باقر بود. می گفت به امام صادق گفتم که شیعه شما هر چه زور هم بزنیم این اختلاف بین شیعه حل نمی شود. لو حملتموهم علی الاسنه أو علی النار لمضوا و هم یخرجون من عندکم مختلفین

کأنه اینها حرف های مختلف از او نقل می کنند. حضرت ساکت شد و می گوید دو سه بار که این را تکرار کردم حضرت گفته بود کأنه همان جوابی که پدرشان دادند را دادند که این اختلافات از ناحیه من است

فَأَجَابَنِي بِمِثْلِ جَوَابِ أَبِيهِ

خب یک جور دیگر این است که بگوییم حمل به تقیه به جهت خود امام علیه السلام برای اینکه نمی خواسته است که شیعه ها یک فتوای واحدی در میانشان شایع باشد این مسئله را مطرح کرده اند. عرض کردم که البته این که ما روی یک روایت را حمل به تقیه کنیم به این معنا، این مستند ما یک موقعی اخبار علاجیه است. اخبار علاجیه این جور حمل به تقیه را توجیه نمی کند. اخبار علاجیه این است که اگر دو دسته روایات با هم دیگر مخالف شدند، خذوا ما خالف العامه و دعوا ما خالف العامه.. اینجا در ما نحن فیه که بین خود عامه اختلاف هست ما خالف العامه ما وافق العامه ندارد که ما به وسیله آن تشخیص خبر حجت از خبر لا حجت را بدهیم. همچنین یک مرجّح دیگر بحث موافقت حکّام و قضّات اینها هست. حکّام و قضّات را نمی شود به وسیله آنروایت هایی که حیض را ذکر کرده است بگوییم حکام و قضات آنها بر طبق آنها حکم می کردند که این را خب جلسه قبل توضیح دادم.

سؤال:

پاسخ: به دلیل اینکه عرض کردم که چون قاضیان آنها مختلف بودند حکام آنها هم در زمان امام باقر و امام صادق علیه السلام بیشتر متمایل به مالک بودند و اهل مدینه همه شان فتوایشان بر طبق اطهار بوده است. در زمان امام صادق هم نظر ابو حنیفه به عنوان یک نظر مطرح که حکومت او را ترویج کند این جور نبوده است. آن که بوده است در زمان امام کاظم علیه السلام است. عمده این روایت ها یا از امام باقر است یا از امام صادق. نمی شود به وسیله آن روایت های حیض را ترجیح داد. بنابراین حالا شیخ که می فرموده است حمل به تقیه می شود این توجیه را بخواهیم بکنیم این چطوری است؟ این را توجه فرمایید که مرحوم شیخ خیلی وقت ها اصل فتوا برایش مسلم است یعنی از این دو دسته به دلیل اجماع امامیه بر اینکه مراد اطهار هست روایت های طهر را مطابق واقع می داند. روایت هایی که قروء را به طهر تفسیر کرده است. آن وقت روایت های دیگر را چطوری دارد توجیه می کند بعد از اینکه برایش مسلم است که آن روایات باید یک تصرفی در آنها شود. بعد از مسلم بودن تصرف ان روایات می گوید که یکی از وجوهش این است که بگوییم این روایات از باب تقیه است. در این فضایی که مسلم است که آن روایات باید یک توجیهی در موردش شود خب عیب ندارد این هم یک وجهی برای توجیه است. مرحوم شیخ بیشتر ایده اش یعنی دیدگاهش در جمع بین روایاتی که در تهذیب مطرح می کند یک انگیزه کلامی است. یعنی می خواهد بگوید که این روایات قابل جمع و سازگاری هستند ولو اینکه بگوییم این روایت برای بیان تقیه بوده است. یعنی اینکه بعضی از شیعه هابه خاطر تعارض روایات از تشیّع دست برداشتند که در مقدمه استبصار است ظاهرا به ان اشاره می کند یا مقدمه خود تهذیب است که الآن یادم رفته است که مقدمه تهذیب است یا استبصار است اشاره می کند که بعضی از شیعه ها به خاطر اختلاف اخبار دست از چیز کشیده اند ایشان می گوید که اختلاف اخبار موضوع نمی شود که انسان از تشیّع دست بکشد این اخبار توجیهاتی دارد در این فضایی که بحث کلامی مطرح هست آن مانعی ندارد ما این را حمل بر تقیه کنیم به این معنا. بعد از اینکه مسلم است که این روایات برای بیان حکم واقعی نیست. یعنی نه اینکه از راه حمل بر تقیه ما فهمیدیم که این برای بیان حکم واقعی نیست. اصل اینکه این روایات برای بیان حکم واقعی نیست مسلم است نحوه توجیهش را چطوری توجیه کنیم شیخ اینطوری می خواهد این روایت را ممکن است توجیه فرموده باشد. خب این یک وجه. البته یک چیزی اینجا هم عرض کنم که مرحوم آقای صدر در بحث جمع عرفی اشاره کرده است که جمع عرفی گاهی اوقات در مقام دلالت هست گاهی اوقات در مقام بحث حمل بر تقیه و اینها را هم به عنوان جمع عرفی مطرح می کند. آن جمع عرفی هم اگر حالا آنها توضیحات دارد که نمی خواهم حالا واردش شوم اگر ما هم بپذیریم به عنوان یک جمع عرفی این سنخ چیزها جمع عرفی نیست. اینکه بگوییم مثلا یک روایت را مثلا حمل بر این کنیم که امام علیه السلام تعمدا اختلاف ایجاد کرده است برای اینکه شیعه ها شناخته نشود این جمع عرفی نیست. آن بیان جمع عرفی که آقای صدر مطرح می کنند یک وجه جمع هست در زمانی که ما ندانیم روایت های معتبر و غیرمعتبر کدام است روایتی که مطابق با عامه هست و یک روایتی که مخالف عامه هست ما ممکن است آنجا بگوییم که نحوه تشخیصش این است که روایتی که مطابق عامه است حمل به تقیه می شود. اما روایت در جاهایی که خود فتواهای عامه مخالف هست بگوییم عرف جمع می کند یکی را حمل بر تقیه می کند این درست این به عنوان جمع عرفی مطرح نیست. این هم یک وجه دیگر است غیر از کلام مرحوم شیخ. خب این یک مطلب. نکته دوم شیخ طوسی در ذیل یکی از این روایات یک وجه دیگر ذکر می کند. من عبارت خود شیخ طوسی را بخوانم. شیخ طوسی می گوید که

فاما ما رواه علی بن حسن بن فضال عن محمد بن حسن بن الجهم عن عبد الله بن میمون عن ابی عبد الله عن ابیه علیه السلام قال قال علیٌّ علیه السلام اذا طلق الرجل المرأه فهو احق بها ما لم تغتسل من الثالث

بعد می گوید

و عنه عن ایوب بن نوح و صفوان بن یحیی عن اسحاق بن عمار عن من حدثه عن أبی عبد الله علیه السلام جائت امرأه الی عمر تساله عن طلاقه. قال اذهبی الی هذا. فسالیه یعنی علیّا علیه السلام فقالت لعلیٍّ علیه السلام ان زوجتی طلقنی قال غسلت فارجک.

امام علیه السلام این طوری جواب می دهد. می گوید فرجعت الی عمر فقال ارسلتنی الی رجلٍ یلعب.

امام دارد بازی می کند انگار جواب چیست. من می گویم که شوهرم چیز کرده است امام علیه السلام این طوری جواب می دهد.

قَالَ فَرَدَّهَا إِلَيْهِ مَرَّتَيْنِ فِي كُلِّ ذَلِكَ تَرْجِعُ فَتَقُولُ يَلْعَبُ قَالَ فَقَالَ لَهَا انْطَلِقِي إِلَيْهِ

امام علیه السلام یک مقدار خب شوخ طبع بودند یک مقداری سر به سر این زن گذاشته بودند ظاهرا آن حالت مزاحی که در حضرت بوده است به خصوص از آن طرف از عمر بوده اند که خیلی بد اخلاق بوده است امام خواسته اند که فضا را یک قدری طنز کنند

فَإِنَّهُ أَعْلَمُنَا قَالَ فَقَالَ لَهَا عَلِيٌّ ع غَسَلْتِ فَرْجَكِ قَالَتْ لَا قَالَ فَزَوْجُكِ أَحَقُّ بِبُضْعِكِ مَا لَمْ تَغْسِلِي فَرْجَكِ

تا وقتی که غسل نکرده باشی. حالا تغسلی فارجک بحث غسل نیست در واقع کنایه از اینکه تا وقتی که از حیض پاک نشده باشی ظاهرا حالا ممکن است تغسلی فارجک هم ما لم تغتسلی در بعضی از روایت های قبلی تغتسلی دارد حالا یا مراد غسل باشد یا کنایه از این باشد که تا زمانی که حیض سومت پاک نشده باشد. ایشان می گویند

فَهَذَانِ الْخَبَرَانِ وَ مَا وَرَدَ فِي مَعْنَاهُمَا لَا يُدْفَعُ بِهِا الْأَخْبَارُ الْمُتَقَدِّمَةُ لِأَنَّ الْوَجْهَ فِيهَا

ایأَنَّهَا خَرَجَتْ مَخْرَجَ التَّقِيَّةِ

آن خب همان بود که بحث می کردیم

أَوْ عَلَى وَجْهِ إِضَافَةِ الْمَذْهَبِ إِلَيْهِمْ فَيَكُونُ قَوْلُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ‌ ع قَالَ عَلِيٌّ ع إِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ كَذَلِكَ لَا أَنَّهُ يَكُونُ مُخْبِراً فِي الْحَقِيقَةِ عَنْ مَذْهَبِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ قَدْ صَرَّحَ أَبُو جَعْفَرٍ ع فِي رِوَايَةِ زُرَارَةَ وَ غَيْرِهِ بِمَا هُوَ تَكْذِيبٌ لَهُ وَ قَالَ إِنَّهُمْ كَذَبُوا عَلَى عَلِيٍّ ع وَ إِذَا كَانَ الْأَمْرُ عَلَى مَا قُلْنَاهُ فَلَا تَنَافِيَ بَيْنَ الْأَخْبَارِ

خب ایشان یک وجه دومی که ذکر می کنند این است که مراد از این روایت فتوای خود حضرت نیست نقل فتوای عامه را امام علیه السلام خواسته اند بفرمایند. توضیح این مطلب را با نقل یک روایتی عرض کنم که متأسفانه عرض کردم ورقه ام را نیاورده ام و مجبورم بعضی چیزهایش را از حفظ نقل کنم. یک روایتی هست که معاذ نحوی این روایت را نقل کرده است. معاذ بن مسلم نحوی هست این معاذ بن مسلم می گوید که امام علیه السلام، معاذ بن المسلم الحرّاء که کان ابو عبد الله علیه السلام یسمّیه النحوی. این روایت سه جا نقل شده است. یکی در علل الشرایع نقل شده است یکی در تهذیب نقل شده است و یکی در رجال کشی در ذیل ترجمه معاذ بن مسلم الحراء نقل شده است. من عبارت علل را عرض می کنم آن دو عبارت دیگرش را هم شما پیدا کنید من حفظی آنها را می گویم. اما عبارت علل جلد 2 باب 315 حدیث 2. خب سندش این شکلی است

حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُعَاذٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنِّي أَجْلِسُ فِي الْمَجْلِسِ فَيَأْتِينِي الرَّجُلُ فَإِذَا عَرَفْتُ أَنَّهُ يُخَالِفُكُمْ أَخْبَرْتُهُ بِقَوْلِ غَيْرِكُمْ وَ إِنْ كَانَ مِمَّنْ يَقُولُ بِقَوْلِكُمْ فَإِنْ كَانَ

این عبارت حالا یک قدری افتادگی و اینها دارد. حالا من متنش را آن جوری که در رجال کشی هست و در خاطرم مانده است عرض می کنم. می گوید اگر من بدانم کسی که می اید سراغ من از عامه است فتوای عامه را نقل می کنم. اگر بدانم ممن یقو بقولکم، شما را دوست دارد و محبّ شما هست نظر شما را برایش نقل می کنم. اگر ندانم که چطوری است موافق است یا مخالف است امثال اینها می گویم که جاء عن فلان کذا و جاء عن فلان کذا. به صورت فتواهای مختلف را نقل می کنم

فادخل قولکم

در این اقوال که دیگر فتوای هر کسی را که هست آن نقل چیز کند. خودش برود آن فتوا را پیدا کند و بر طبق ان چیز کند. در نقل رجال کشی این است می گوید که

رحمک الله

این جور رفتار کن.

سؤال:

پاسخ: هکلذا فسنع و انا اسنع کذا. نه نه عبارت رجال کشی را می گویم. فانی کذا اسنع. در عبارت رجال کشی این گونه است.

که سند آن روایت هم روایتش را شما بخوانید

شاگرد:

این روایت حمدویه بن نصیر خودش ثقه است بحثی در وثاقتش نیست. برادرش محمد بن نصیر آن هم ظاهرا ثقه است. این محمد بن نصیر غیر از آن محمد بن نصیر نمیری معروف کذاب و اینها است. معاصر هستند تقریبا در یک عصر هستند ولی این محمد بن نصیری است که سمرقندی است و اهل آن طرف ها است و آن نمیری است مال این طرف ها است. عن یعقوب بن یزید که ثقه است. ابن ابی عمیر ثقه است. حسین بن معاذ را الآن یادم نیست که توثیق صریح دارد یا خیر ولی خب اگر کسی روایت های ابن ابی نمیر را از شخص قبول کند خب آن روایت از جهت سندی بحث نیست. عن معاذ بن مسلم الحرّاء که به نظرم توثیق صریح دارد. این روایت ظاهرا از جهت سندی معتبر هست. نکته ای که می خواهم بگویم امام علیه السلام می فرماید که من هم این جوری رفتار می کنم. من هم وقتی مخاطبین می آیند اگر سنی است فتوای سنی ها را می گویم و اگر شیعه است فتوای شیعه می گویم. اگر نمی دانم می گویم که از فلان کس این جوری نقل شده است. بنابراین ممکن است آن کسانی که به خصوص این روایت دومی که اینجا وجود دارد روایت دوم چیز بود تهذیب را که خواندم اسحاق بن عمّار عن من حدّث بود دیگر.

اسحاق بن عمّار عن من حدّثه ابی عبد الله علیه السلام

این عن من حدّثه ممکن است سنی بوده است. و اسحاق بن عمار در مشایخش سنی هایی وجود دارد مشایخ سنی دارد که یکی از آنها غیاث بن کلّوب هست. غیاث بن کلوب از مشایخ سنی اسحاق بن عمار هست که ما پارسال بحث مفصل مذهب غیاث بن کلوب را بحث کردیم. از مشایخ همین اسحاق بن عمار است. غیر این هم مشایخ سنی دارد اسحاق بن عمار. آن عن من حدثه ممکن است سنی بوده است و چون آن سنی بوده است در واقع آن که آمده است و سؤال کرده است نظر اهل تسنن را خواسته است. امام علیه السلام هم گفته اند که قال علیٌّ یعنی قال علیٌّ علی ما یروی من یرید فتواه. آن کسی که تو فتوایش را می خواهی این است. روات اول هم عبدالله بن میمون است که خودش شیعه است ولی نقلیات که عبد الله بن میمون دارد بسیار با نقلیاتی که اهل تسنن نقل می کنند از امام صادق مثل سکونی و غیاث بن کلوب و اینها مشابهات خیلی دارد و به احتمال زیاد این جلسات عمومی ای بوده است که امام صادق علیه السلام این جلسات عمومی را اداره می کردند. خب در این جلسات عمومی هم بحث تقیه می تواند مطرح باشد هم نکته اصلی تر همین مطلبی که عرض کردم در واقع عبد الله بن میمون ممکن است خودش شیعه است ولی آنهایی که مجلس درس امام صادق را تشکیل می دادند خیلی هایشان می تواند از آن اهل تسنن باشد و شاید مؤید این است که امام صادق این مطلب را هم خودشان عن ابیه عن علیٍّ می گویند به خاطر این است که فتوای خودشان را نمی خواسته اند نقل کند و فتوا را از طریق پدرشان و حضرت علی می رساندند. یعنی در واقع این مطلبی که مرحوم شیخ مطرح می کنند اینحا کاملا جا دارد که این به این نحو باشد که امام صادق علیه السلام اهل تسنن را مطرح کرده باشد. حالا اینجا یک نکته سندی اینجا عرض کنم این روایت در نقلی که در تهذیب دارد نقلش این است که معنه عن العباس بن معروف عن عبید الله بن مغیره عن معاذ. خب آن روایت از جهت سندی هم معتبر است محمد بن علی بن محبوب هست از عباس بن معروف از خلاصه عبد الله بن مغیره. نقلی که در علل دارد که خواندم جعفر بن علی عن علی بن عبد الله عن معاذ. خیلی نقل مشوشی است. ظاهرا این قسمت این باب علل به آن سقط زیاد رخ داده است. سند های مختلفی که پشت سر هم هست خیلی مشوش هست. حالا من روایت ها را بخوانم بعد بر می گردم در مورد این روایت یک توضیحی می دهم. روایت اول این باب باب 315

حدثنا أبی رحمه الله قال حدثنا احمد بن ادریس عن ابی اسحاق العرّجانی رفعه قال قال ابو عبد الله علیه السلام. به نظرم ابی اسحاق عرّجانی در طبقه مشایخ احمد بن ادریس نیست و باید واسطه بین احمد بن ادریس و ابی اسحاق عرّجانی افتاده باشد. این را مراجعه کنید. من الآن دارم به حافظه ام اعتماد می کند بعد مراجعه می کنم بحث را تکمیل می کنم. ولی فکر می کنم که این جوری که در ذهنم هست ابی اسحاق عرّجانی طبقه اش طبقه ای نیست که احمد بن ادریس متوفی 306 آن را درک کرده باشد. این روایت اول. روایت دوم همین روایت ما است. روایت سوم هم این روایت است

حدثنا أبی رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبد الله عن عمرو بن أبی المقدام عن علی بن الحسین عن ابی عبدالله علیه السلام

عمرو بن ابی المقدام اصلا در طبقه مشایخ سعد بن عبد الله نیست. عمرو بن ابی المقدام از اصحاب به نظرم امام سجاد و امام به نظرم طولانی زنده بوده است این طوری که در ذهنم هست. امام سجاد و امام باقر و امام صادق و چند امام را درک کرده است. ولی هر چقدر هم که معمّر هم باشد دیگر سعد بن عبد الله متوفی حدود 300 را درک نکرده است. آن خیلی فاصله است. این هم این روایت. حالا آن علی بن الحسین کیست الآن یادم نیست. روایت چهارم هم روایت گیر داری است.

حدثنا علی بن احمد عن احمد بن ابی عبد الله عن علی بن اسباط

این علی بن احمد از احمد بن ابی عبد الله مستقیم نمی خواند دوستان کل سند های این باب را ببینند الآن فرصت نیست فقط من الآن توضیح در مورد همین سند بحث عرض کنم خود این سند که می گوید جعفر بن علی عن علی بن عبدالله. یکی از مشایخ شیخ صدوق جعفر بن علی بن حسن بن علی بن عبد الله بن المغیره است. که از جدّش حسن بن علی بن عبد الله بن مغیره و جدش هم از جدش عبد الله بن مغیره مکرر روایات دارد. حالا مکرر که در بعضی موارد این روایات را دارد. حالا من آدرس هایش را یادداشت کرده بودم که ورق یادم رفت. علم آدم که گم می شود مجبور است دیگر همه را از حفظ یعنی در یک چاپ دیگر علل بود آن در کیفم جا نشد این یکی را آوردم ورقه ای که لا آن بود ماند لا آن چاپ علل. عرض کنم خدمت شما که این باید سند این جور باشد همان عبد الله بن مغیره که از معاذ در تهذیب نقل می کند این هم باید به همان منتهی شود. جعفر بن علی بن حسن بن علی بن عبد اله بن مغیره اینها گاهی اوقات از یک اسم به اسم دیگر پرش می شود و این سقط ها رخ می دهد. ولی آن که مهم است این است که این جور سقط ها در کل این باب هست. که تمام روایت هایش را سه چهار روایت پشت سر هم این سقط ها در آن رخ می دهد فکر می کنم یک ناسخی حال نداشته است سند ها را بنویسه است اول سند ها را نوشته است آخر سند ها را نوشته است یعنی سقط عمدی است مثل تفسیر عیاشی که راوی اش فقط سند آخر سند را نوشته است و سند ها را مرسل قرار داده است این هم باید همچین چیزی باشد

سؤال:

پاسخ: نه هر سه چهار تا روایت. شبیه این را در بعضی باب های دیگر علل الشرایع هم دیده ام. که کل باب را آدم نگاه می کند سند ها گیر دارد. حالا این را من فردا موردش را شنبه پیدا می کنم و به شما عرض می کنم. حالا روایت هایش را نگاه کنید. من فکر می کنم که روایت همین جعفر بن علی بن حسن بن علی بن عبد الله بن مغیره عن أبیه عن جده عبد الله بن مغیره عن معاذ باشد که عبد الله بن مغیره اش همین است که عرض کردم تهذیب دقیقا از طریق عبد الله بن مغیره عن معاذ این روایت را نقل می کند. باید این شکلی باشد. حالا توضیح بیشتر این بحث انشاء الله شنبه.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد